Yu wu

余污

نام های دیگر: Remnants of Filth (بقایای پلیدی)

❋اثری دیگر از نویسنده رمان محبوب هاسکی و گربه سفیدش شیزون❋

نویسنده: Meatbun Doesn't Eat Meat

مترجم: sol

لطفا این ترجمه رو هیچ جای دیگه ای کپی نکنید و تنها از همین ادرس ها اون رو دریافت کنین

صلح طلب بودن ما دلیلی بر برخورد ملایم با کپی کار نیست 🔪💔

سایت myanimes.ir

تلگرام @myAnimes

فصل اول

سر آغاز

این کتاب ممنوع است، همه متخلفان مجازات خواهند شد.

چونگهوا دو فرمانده ی جوان و اینده دار را در خود پروراند. دو فرد کاملا متفاوت، درست مثل اب و اتش.

جوان مانند اب مو شی نامیده میشد؛ سرشتش با سرما پیوند خورده بود، پرهیزکاری را تمرین میکرد و تا به امروز تنها مانده بود. در میان ارتش شرط بستن روی انکه ژنرال مو چه زمانی باکرگی خود را پیشکش میکند به حدی رسیده بود که میتوانست یک شبه جیب های فقیری را با ده ها هزار سکه طلا پر کند.

جوان مانند اتش گو مانگ نامیده میشد؛ حرارت و اشتیاق در ذاتش نهادینه شده و همیشه لبخند بر لب داشت، بانوان را مانند جواهرات ارزشمند میدانست. اگر مجبور بود برای هر بار که دختری را میبوسید پول دهد احتمالا برای تامین هزینه اش باید همه دارایی اش تا لباس زیری که میپوشید را گرو بگذارد.

یکی از روزها، خیلی پیش از انکه گو مانگ مرتکب خیانت شود، از روی هوسی ناگهانی با کتابی که خودش ان را گرد اورده بود پیش مو شی رفت تا از او بخواهد نظرش را در مورد ان بنویسد.

در ان لحظه، فرمانده مو چندین جلد کتاب در دست داشت، روابط نظامی دستانش را بسته بود. پس تنها از فرمانده گو یک سوال پرسید "چی نوشتی؟"

"همه چی،" گو مانگ مشتاقانه توضیح داد "خوراکی های خوشمزه و کمیاب، تجربیات شخصی ، یادداشت های سفر از کوه ها و رودخانه ها ، فهرست نامه های اسلحه و یسری موارد جزئی دیگه."

مو شی کتاب را از او گرفت، قلمو را برداشت و در جوهر زد و اماده نوشتن شد.

وقتی گو مانگ صحبتش را تمام کرد، لبخندی زد و گفت " راجب توام نوشتم."

مو شی ناگهان با شنیدن این حرف هراسید، دستانش از حرکت ایستاد، سرش را بالا اورد و به او نگاه کرد.

"... چی راجب من نوشتی؟"

گو مانگ صادقانه جواب داد "شرح واقعی اتفاقات گذشتمون."

"کدوم اتفاقات گذشته؟"

گو مانگ سرش را خاراند، بی شرمانه هه هه کنان پوزخند زد و سریع گفت "هـــمـــشـو."

"...."

مو شی جواب نداد، قبل از انکه مژه های بلندش فرو ریزد، برای یک لحظه به او خیره شد. سپس با قیافه ای نا گویا، با خط معمولی[1]، دو جمله سرد و بی رحمانه نوشت:

این کتاب ممنوع است، همه متخلفان مجازات خواهند شد.

[1] با این دستخط نوشتن یجورایی معادل خط قرمز کشیدن رو کتاب (اینکه نشون بده ممنوعه)

مترجم Sol : عزیزان امیدوارم لذت ببرید و اگه کم و کسری تو ترجمه بود به بزرگواری خودتون ببخشید.

خوشحال میشم نظراتتون رو بخونم پس حتما برام بنویسید.

ممنون که مارو همراهی میکنید...

بوس♥:)